

🎯 گفت‌وگو / بخش اول

به مو است و این خودش از من وقت می‌گیرد و حال اینکه من زمان ندارم که این‌قدر به خودم رسیدگی کنم. چرا شهید بابایی این‌طور می‌گوید؟ چون هدف ملموس است و انگیزه، سرشار است.

علما را ببینید در شرایطی که نور و برق نیست، باز با این چراغ‌هایی که با چربی می‌سوخت و نور و روشنائی می‌آورد، شب‌ها درس می‌خواندند و حال اینکه ممکن است، اگر الان برق منزل ما برود، بگوئیم برق رفت و حالا مشب را بخوایم و فردا دوباره مطالعه می‌کنیم.

چه چیزی باعث می‌شود که آن عالم در آن شرایط و با آن ظرفیت و با آن امکانات کم، مطالعه را‌ها نکند؟ انگیزه سرشار و اینکه پیش خود می‌گوید: امام زمانم علیه‌السلام به من احتیاج دارد.

■ **حاج‌آقای حسینی! می‌خواهم یک پله به عقب بروم. در اینکه داشتن هدف بسیار خوب است، همه اتفاق نظر دارند؛ اما نکته اینجاست که فلان طلبه، هنوز به این مرحله نرسیده که باید برای خود هدف داشته باشد و هنوز آن انگیزه و آمادگی ذهنی برای او پدید نیامده که به دنبال هدف برود.**

چطور باید برای این طلبه با دانشجو جان‌انداخت که شما، حتماً نیازمند به هدف هستی تا بتوانی، به موفقیت دست پیدا کنی؟

بنده نکتهم را دو بخش می‌کنم.

یکی اینکه یک شاهد مثال می‌آورم در مورد اینکه افرادی که هدف داشتند چه تفاوتی با دیگران داشتند؟ چون گاهی تجربه می‌تواند بهترین شاهد باشد و لازم نیست، همه چیز نص داشته باشد که اگر نص نبود، بگوئیم: پس ما برانت جاری می‌کنیم.

یک پژوهش طولانی در یک جایی از دنیا انجام شد و بیش از ۲۰سال، تعدادی آدم را زیر نظر گرفتند. سؤال‌شان متفاوتی که می‌خواستند، مورد پژوهش قرار دهند، چه بود؟

از اینها پرسیدند و با بررسی کردند که آیا این آدم‌ها هدف دارند؟ اهدافشان کلی، جزئی و مشخص است؟ همچنین آیا برای این اهداف برنامه‌ریزی کرده‌اند؟ پله‌پله چیده شده است، خب من فرضاً می‌خواهم فقیه، فیلسوف، دکتر و یا مهندس و ... شوم. و با به آن هدف غایی برسم؛ پس این هدف و برنامه‌ریزی داشتن، عنوان این پژوهش شده است.

بیش از ۲۰سال این آدم‌ها را بررسی می‌کنند. در ابتدای مسیر متوجه می‌شوند که ۳ درصد از این افراد، هم اهداف مشخص داشتند و هم برای آن برنامه ریخته بودند.

۱۳درصد آدم‌ها اهداف کلی داشتند؛ اما اینکه جزئی کنند و برنامه میان‌مدت و کوتاه‌مدت و با برنامه‌ریزی باشد، نبودند. ۸۴ درصد بقیه بهر تماشای جهان آمده بودند؛ یعنی اصلاً

التفاوتی به هدف نداشتند. می‌گفتند: هدف چیست؟ برویم و ببینیم که بالاخره چه اتفاقی می‌افتد!

در این پژوهش بیش از ۲۰ساله، در انتها متوجه می‌شوند که اتفاقاً آن ۳ درصد، به نقاط خوبی از اهدافی که داشتند و یا به‌تعبیری، به موفقیت‌هایی رسیده بودند.

البته تعریف موفقیت در هر فرهنگ و نگاهی می‌تواند متفاوت باشد. پس فارغ از اینکه تعریف موفقیت چیست، رسیدن به آن هدفی را که گذاشتیم، شاید بتوانیم، جامع بین همه نگاه‌ها بدانیم.

آن ۳درصد به نقاط خوبی از موفقیت و اهداف خودشان رسیده بودند. آن ۱۳درصد موفقیت‌های نسبی داشتند و آن ۸۴درصد همچنان بهر تماشای جهان آمده بودند.

متولی بخشی از نکات خوبی که حاج آقای شورورزی گفتند، شاید بزرگترها باشند؛ اما به این هم دقت کنیم که بزرگترها، اولیا، معلمان، مشاوران و مدرسان، صرفاً زمینه‌ساز هستند. ما باید یک فضایی را ایجاد کنیم که افراد، چه طلبه‌ها و چه حتی غیرطلبه‌ها برای خود هدفی انتخاب کنند؛ اما نکته دیگری که در این هدف‌گزینی می‌تواند مؤثر باشد، ارزش‌های آدم‌هاست.

همان‌طور که عرض کردم، فرض کنید برای یک طلبه، ازگذاری اجتماعی خیلی مهم و جذاب و ارزشمند است. برای یک طلبه مقدمات خوان و یا سطح‌خوان دیگر، فرضاً یک خدمتی به قوم و قبیله خودش مهم است؛ یعنی برای او مهم است که یک مسئله‌ای را از آستان خودش حل کند. اینها در هدف‌گذاری‌ها اثر می‌گذارد.

برای بخوایم از فضای حوزه هم بیرون بیاییم، بدون تعارف قصه مادیات برای بعضی‌ها ارزشمند است؛ البته نه به‌معنای مادیت ریخت‌وپاش. پس یک طلبه‌ای که برای او قصه ثبات کاری و مالی مهم است، با طلبه‌ای که می‌گوید: من دوست دارم، زمینه خلاقیت و ایده‌پردازی برای من فراهم باشد، زمینه اینکه من بتوانم بدوم و یک کارهای جدیدتری بکنم، نوع هدف‌گزینی متفاوت است.

به یک آدمی که خیلی ساختارگراست و خیلی به ثبات توجه می‌کند، نباید گفته شود که ده ساله درس بخوان و پس از آن معلوم نیست که چه شود؛ این مسئله انرژی و توان او را کم می‌کند.

پس ما یا باید اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت مشخص‌تری برای او معین کنیم و یا روی قسمت انگیزشی او به‌طور خاص کار کنیم؛ بر خلاف فرد کناری او که شاید نیازی نداشته باشد. اگر بخوایم مساوی به همه نگاه کنم، چالش ایجاد می‌شود.

یک نکته دیگر هم عرض کنم که بحث شرایط آدم‌هاست. گاهی اوقات هوش، شخصیت و علائق افراد متناسب با هدفی است؛ ولی شرایط آن را ندارند و یا شرایط عارضی برای آنها حاصل می‌شود.

پس گاهی شرایط و عناوین ثانوی باعث می‌شود که ما تغییر جهت دهیم که یا از ابتدا این شرایط هست و تخصصاً هدف ما را تغییر می‌دهد و یا در ادامه به وجود می‌آید.

ادامه دارد...

به‌عنوان مثال الآن در فرآیند حوزه علمیه، سیستم شش‌ساله برای اتمام مقدمات طراحی شده است؛ یعنی ۳سال ادبیات عرب و ۳سال اصول در مراحل مقدماتی و فقه در مراحل نیمه‌استدلالی و بعد هم، ۴سال با ادبیات با استدلال بیشتر از آخوند و شیخ انصاری رحمته‌الله و بعد هم، حداقل ۴سال و الان می‌بینیم که خیلی بیشتر می‌آیند؛ برای اینکه به مسیر اجتهاد برسند. ما اگر حداقل را در نظر بگیریم، ۱۴سال می‌شود.

ما در تاریخ داریم که مردم زمان علامه حلی رحمته‌الله منتظر بودند که علامه حلی بالغ شود تا از او تقلید کنند.

این تلنگر مهمی می‌تواند باشد و به همه طلاب جوان انگیزه دهد که می‌توان در جوانی به نقاط بالایی رسید. در دوران معاصر هم داریم، من نام نمی‌برم. ببینید الان یک مرجع رسمی که به‌نحوی اجتهاد را تأیید می‌کند، مجموعه خبرگان رهبری است.

ما الآن خیلی نمایندگان جوانی داریم که اجتهاد آنها توسط چنین مرجعی تأیید شده است؛ یعنی بر عهده آن مرجع تأییدکننده است.

جوان ۳۰ساله است و یا هنوز ۳۰سال نشده و اجتهادش تأیید شده و به مسائل روز جامعه احاطه دارد و در جامعه بوده است. آیا ایشان با همین سیستم موجود رشد و نمو داشته است؟ باید بگوئیم احتمالاً برنامه‌های جنبی برای خودش داشته است.

تا اینجا اشکالی بر عهده سیستم نیست. به نکته اولم برگردم؛ طراحی سیستم‌های آموزشی بر پایه افراد متوسط است؛

پس من متوجه می‌شوم که باید نیاز خودم را به‌نحو دیگری تأمین کنم.

من به پنج مؤلفه نیاز دارم و با توجه به این نیازها، خودم برای خودم پاسخ‌هایی پیدا می‌کنم.

در طول تاریخ این‌طور بوده که مثلاً فلسفه موافقین و مخالفینی داشته است؛ بعد سیستم وقت حوزه یا باید هوای موافقین را داشته و در متن حوزه، فلسفه می‌گذاشته یا نباید می‌گذاشته است.

ببینید وقتی از هدف صحبت می‌کنیم، به‌معنای مقصد است و وقتی از مقصد صحبت می‌کنیم، تا زمانی که مقصد ما مشخص نباشد، نیازهایش درنمی‌آید.

من یک مثال برای شما بزنم؛ به شما می‌گویند: می‌خواهیم به سفر برویم، چه چیزی برداریم؟

شما می‌گویید: کجا می‌خواهید بروید؟ اگر می‌خواهی به کوه بروی، به تو بگویم که چه چیزی برداری، اگر می‌خواهی به بیابان و کویر بروی، بگویم که چه چیزی برداری؛ پس اگر این هدف نباشد، نمی‌دانیم چه چیزی نیاز داریم. باید هدف مشخص باشد.

حالا هدف‌ها هم سلسله‌مراتبی هستند؛ یعنی از لایه‌ای‌ترین و سطحی‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین زمانی اهداف که به آن هدف کوتاه‌مدت می‌گویند در نظر بگیریم تا اهداف متعدد میانی.

یعنی ما ممکن است یک یا دو هدف کوتاه‌مدت داشته باشیم؛ ولی اهداف میان‌مدت بسیار داریم؛ چون بازه میان‌مدت بازه طولانی است. هدف بلندمدت هم هست. یک هدف هم اضافه کنیم که این هدف، هدف ایدئولوژیک ماست که هدف غایی است؛ یعنی ما هر کاری از اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت‌مان انجام می‌دهیم، اینها ذیل یک هدف غایی می‌گنجند که علماً به ما گوشزد کرده‌اند و خیلی هدف والا و مترقی است و با خلقتی که خدا داشته، سازگار است و در آیه قرآن هم داریم که: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»؛ یعنی حرکت ما عبادت است. مسیر علم‌آموزی ما عبادت است؛ لذا می‌فرمودند: وقتی طالب علم از منزل خارج می‌شود، قدمش را بر پال ملائکه می‌گذارد.

پس هدف باید مشخص باشد. هدف که مشخص شد، با توجه به مقصد، مسیر را تعیین، نیازها و لوازم را کشف و شرایط را بررسی می‌کنم و به شرایط می‌پردازم و متوجه آسیب‌ها و چالش‌های مسیری می‌شوم.

یک نکته‌ای که به نظرم باید در هدف به آن توجه داشت، بحث انگیزه است. می‌گفت: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها»؛ یعنی من هدف را انتخاب می‌کنم؛ منتها این تازه ابتدای مسیر است. مقصد را که مشخص می‌کنید، سوار بر ماشین می‌شوید و می‌گویید: برو، ماشین که همین‌طوری نمی‌رود. ماشین سوخت می‌خواهد. انگیزه موتور محرک است. انگیزه بناسط به رفتاری که می‌خواهیم داشته باشیم، نیرو و جهت بدهد؛ یعنی تا زمانی که یک انگیزه سرشار نداشته باشیم، نمی‌دانیم که به کجا – که آن هدف است – و با چه سرعت و با چه قدرتی برویم؛ لذا انگیزه‌های سرشار، کارهای سخت را در کمترین زمان ممکن انجام می‌دهند.

می‌گویید: نه؟ به سراغ زمان‌هایی بروید که انگیزه‌ها به‌حد توجه ما رسیده است؛ مثلاً زمان جنگ را در نظر بگیرید، ببینید چه اتفاقاتی در زمان جنگ می‌افتد. یک پل معلق فوق‌العاده‌ای که در دنیا نظیر ندارد، در کمترین زمان ممکن زده می‌شود. چرا؟ چون انگیزه‌ها سرشار است.

لازم است که اتفاقات کمی برای طلاب ملموس شود. بعضی می‌گویند اجتهاد قرار است در کجای جامعه به دردم بخورد؟ بعد در طول تاریخ ببینیم، هر جایی که اتفاق افتاده، رهبری یک عالم شیعی بوده که آن اتفاق را به کانال درست خودش هدایت کرده است؛ پس من باید قدر خود و طلبگی‌ام و قدر وقتم را بدانم.

به شهید بابایی گفتند: آقا! تو که موهابت خوب است، ریش‌هایت خوب است؛ چرا همیشه موهابت را با شماره ۴ و ۶ می‌زنی؟

شهید بابایی گفت: من اگر موهابم را با شماره ۴ و ۶ نزنم، بلند می‌شود و وقتی موهابم بلند شود، دستور اسلام رسیدگی



گفت‌وگو با دو کارشناس مشاوره / بخش اول

از مزایای داشتن هدف در زندگی تحصیلی، تولید انرژی است و هدف، مسیر و مقصد را تعیین کرده و به شما اعتماد به نفس، انگیزه و عشق به تحصیل می‌دهد و تفاوتی برای این مزیت در مدرسه، حوزه، دانشگاه و یا سایر مراکز آموزشی دیگر نیست؛ به‌همین دلیل خبرگزاری حوزه، به سراغ دو نفر از کارشناسان این مسئله رفته تا پیرامون آن گپ و گفتی داشته باشد. مطلبی که ملاحظه می‌کنید، حاصل گفت‌وگوی خبرگزاری حوزه با حجت‌الاسلام حسین شورورزی و حجت‌الاسلام سیدهادی حسینی‌اصل از مشاوران و روان‌شناسان حوزه‌ی است که تقدیم شما می‌شود.

اوامر الهی هستیم؛ یعنی تکلیفی داریم. همه این‌طور هستند و بلا تکلیف نیستیم. در اصول هم همین را بحث می‌کنیم.

این مأموریت را باید پیدا کنیم؛ یعنی یک مأموریتی برای آحاد ما و به‌طور خاص برای ما طلبه‌ها گذاشته شده که ما باید به دنبال این مأموریت باشیم.

اما چطور باید این را پیدا کنیم؟ اگر بخوایم خیلی ساده و خودمانی صحبت کنم، دو رکن دارد.

هم باید خودم؛ یعنی قابلیت‌های درونی و بیرونی‌ام و آنچه را که مربوط به خودم هست، خوب بشناسم.

دوم، شناخت آنچه که در بیرون نیاز است.

ترکیب این دو شناخت باعث می‌شود که ما آن هدف را درست انتخاب کنیم و دچار آن هدف‌گزینی نادرست نشویم.

حالا در ما چه نکاتی باید توجه شود؟ خیلی می‌توانیم در مورد این، سخن‌سرایي کنیم؛ اما شاید یکی از مطالب خیلی مهم این است که ویژگی‌های شخصیتی آدم‌ها متفاوت است؛ پس تفاوت آنها در شخصیت و ویژگی‌های درونی باعث تفاوت در هدف هم می‌شود.

«وقد خلقکم أطواراً»؛ خدای متعال ما را متفاوت آفریده است و ما نباید اصرار کنیم و همه را یکسان به یک هدف واحد برسانیم.

■ **چرا؟**

چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: (لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا؛ مردم تا زمانی که متفاوتند، در خیرند) و «فاذا استوا تفاوتوا»



هلکوا؛ و هرگاه یکسان گردند، هلاک می‌شوند».

یعنی آدم‌ها از نظر ویژگی‌های شخصیتی تفاوت دارند؛ پس لاجرم باید اهدافشان هم درصدی از این تفاوت را درک کند.

به‌طور مثال برخی از افراد درون‌گرا و برخی برون‌گرا هستند و با برون‌خودشان ارتباط بهتری می‌گیرند و انرژی دریافت می‌کنند و یا در خلسه و خلوت خودشان می‌توانند، این بازسازی انرژی و توان و نیرو را انجام دهند.

حالا یک آدمی که از این خلسه و خلوت خودش انرژی می‌گیرد و در خلوت خودش خوب کار می‌کند، شما اصرار کنید که نه آقا! مقام معظم رهبری اولویت اول را تبلیغ اعلام کرده‌اند.

■ **ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار رسانه رسمی حوزه‌های علمیه قرار دادید، سؤال را از حاج آقای شورورزی شروع می‌کنم. در ابتدا درباره یکی از گم‌شده‌های اصلی امروز جامعه که همان هدف است، کلیاتی را بفرمایید تا ان‌شاءالله برای سؤالات بعدی در خدمت عزیزان باشیم.**

این سؤال، سؤال خوبی است و به نظرم تعبیر «گم‌شده» برای مسئله هدف، تعبیر جالبی است.

اگر بخوایم درباره مسئله هدف صحبت کنیم، این‌گونه باید بگوئیم که یک پایه هدف به آن هویتی که من خودم را در یک جامعه می‌بینم، برمی‌گردد که در ادامه در مورد این، صحبت خواهیم کرد. یک بخش عمده هدف، به شناختی که بنده از خودم داشتم و باوری که به خودم دارم و مسیری که برای خودم انتخاب خواهم کرد، برمی‌گردد.

طبیعتاً هرچه شناخت من از خودم مترقی‌تر باشد، هدفی که انتخاب می‌کنم، مترقی‌تر و بالاتر است و البته طرفینی است؛ یعنی اگر من هدف را اشتباه انتخاب کنم، چه موفق بشوم و چه موفق نشوم، برای من آسیب دارد.

■ **یعنی چه که آسیب دارد؟**

به این معنا که مثلاً اگر من ساخته شده‌ام که ۱۰۰ کیلو بار از روی زمین بردارم، اگر هادفم را روی ۱۵۰ کیلو بار بگذارم، اگر موفق هم شوم، برای من آسیب‌هایی دارد؛ یعنی در آن لحظه، وزنه را برداشته‌ام؛ اما بر اثر آسیبی که به من وارد کرده، باید از میادین ورزشی خداحافظی کنم؛ اما اگر موفق نشوم، دچار یک سرخوردگی می‌شوم؛ یعنی به‌لحاظ روانی، آن خودباوری را که در ابتدا داشتم، از دست می‌دهم؛ چراکه توان برداشتن وزنه ۱۰۰ کیلویی را داشته و احساس موفقیت سرشاری هم داشتم؛ اما با انتخاب وزنه ۱۵۰ کیلویی، دچار شکست شده و سرشکسته شدم. متوجه منظور من هستید؟ با یک هدف اشتباه، احساس توانمندی‌ام را از خودم گرفتم و طبیعتاً در اهداف بعدی به خودم این جرأت را نمی‌دهم.

یک نکته خیلی مهم که عمدتاً ممکن است، مغفول واقع شود، این است که اهداف ناظر به آینده هستند.

ببینید ما باید از گذشته درس بگیریم؛ ولی نباید در گذشته بمانیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «ما اکثر العبر وأقل الاعتبار؛ چقدر مایه عبرت زیاد است؛ ولی عبرت‌گیرندگان کم هستند». عبرت‌گیرندگان ناظر به گذشته، دارند، عبرت می‌گیرند. حضرت دوباره فرمودند: زمان دارد مانند گذر ابرها می‌گذرد؛ پس زمان را دریابید.

اهداف ناظر به آینده هستند. من وقتی برای آینده برنامه می‌ریزم، باید به شرایط آینده هم توجه داشته باشم.

■ **فکر نمی‌کنید که نگاه به آینده، کمی کار را سخت کند؟ چون نیاز به آینده‌پژوهی دارد.**

بله، نیاز به شناخت محیط دارد.

■ **می‌خواهم سؤال را به این صورت بپرسم. من طلبه وارد حوزه شده و می‌خواهم، هدفی را برای خود انتخاب کنم. از آن طرف، طلابی که وارد حوزه می‌شوند، معمولاً یاسیکل دارند و یا نهایتاً دیپلم که تعداد آنان نسبت به ورودی سیکل کمتر است و به نظر می‌آید، آن شناختی که نسبت به داستان آینده‌پژوهی باید داشته باشند، یقیناً وجود ندارد و کمی لقمه بزرگ به حساب می‌آید.**

یک اتفاق جذابی که در حوزه علمیه می‌افتد و ما سال‌های گذشته که بین دانشجویان می‌رفتیم، با تعجب این سؤال را از ما می‌پرسیدند: این بود که آیا شما عصر‌ها و یا فردای روزی که درس می‌گیرید، همان درس را برای یک‌دیگر درس می‌دهید؟ ما می‌گفتیم: بله؛ این سنت حوزه است و از قدیم بوده است.

ببینید یک همراهی و مقارنت زیبایی بین استاد و شاگرد در حوزه وجود دارد. حالا بین حوزه‌های علمیه با توجه به تفاوت‌ها که مدیران مدارس دارند، بعضی از مدیران استاد راهنما برای پایه‌ها می‌گذارند؛ یعنی ارتباط دوباره تخصصی‌تر دنبال می‌شود. بعضی از مدیران مدارس، برای مدرسه مشاور می‌گیرند و ارتباط به‌صورت تخصصی‌تر دنبال می‌شود.

اینها از ظرفیت‌هایی است که باید از آنها استفاده شود که ما یک‌سری ظرفیت‌ها و یک‌سری شرایط داریم که اگر از آنها استفاده کنیم، دیگر نیازی نیست، طلبه ما به‌نفسه آینده‌پژوهی کند.

الآن خیلی از استفاده‌هایی که ما در علوم داریم، زحمت و تجربه‌ای است که علمای گذشته کشیده‌اند.

کمتر فردی حاضر است که مطالعات عمیق رجالی داشته باشد تا سند یک روایت را بررسی کند. چرا؟ چون آقایان رجالی یک روز برای آنها زحماتی کشیده‌اند. یک روزی تک‌تک افراد در سلسله سند را بررسی کرده‌اند که صحیح است، موثق است یا حسن است.

اما در حوزه آینده‌پژوهی قبول دارم، با توجه به اینکه جامعه به‌روز می‌شود، باید فعالیت‌هایی داشت؛ اما آیا طلبه پایه ۱ و ۲ می‌تواند این نیاز را برای خودش برآورده کند؟

متوجه ارتباط با یک استاد جامع که یک نگاه کل‌نگر هم به مسائل و هم، به ظرفیت‌های یک فرد دارد؛ استادی که طبیعتاً روحیات شخصی را می‌شناسد، علاقه‌ها را می‌شناسد، ظرفیت‌های متعدد را می‌شناسد، نیازهای جامعه را می‌شناسد. می‌تواند به آن طلبه در آینده‌پژوهی کمک کند.

■ **حاج‌آقای حسینی! می‌خواهم بدانم، یک طلبه برای اینکه به یک هدف مناسبی برسد، چه مسیری را باید طی نموده‌و از چه راهی باید وارد شود؟**

امام سجاد علیه‌السلام در دعای مکارم‌الاخلاق، یک تعبیر زیبایی دارند و می‌فرمایند: خدایا! آنچه که فردا می‌خواهی از من سؤال کنی و من نسبت به آن مسئولیت دارم، من را در آن به‌کار بگیر «و استعملنی بما تسألنی غداً عنه، واستفرغ آیامی فیما خلقتنی له»؛

یعنی خدایا! من برای یک چیزی آفریدی و یک مسئولیتی به من داده‌ای و یک مسئله‌ای برای من گذاشتی. ما مأمور به